



## جناب آقای دکتر ابراهیم متقی

عضو هیئت علمی  
گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

### عدالت منتخب، تسلیحات کشتار جمعی و آینده امنیت بین‌الملل

مسائل امنیت بین‌الملل و حقوق بشر در دهه‌های اخیر با پدیده‌های پیچیده مواجه شده‌اند که می‌توان آن را «عدالت منتخب» یا «استانداردهای دوگانه» نامید. بحران‌هایی که روزگاری قرار بود تحت پوشش اصول جهانی حقوق بشر بررسی شوند، امروز به شکل گزینشی در دستور کار نهادهای بین‌المللی قرار می‌گیرند؛ نمونه برجسته آن اوکراین است که به سرعت به مرکز توجه سازمان ملل و دیگر نهادهای جهانی تبدیل شد، در حالی که فجایع انسانی در غزه، یمن، میانمار یا مناطق دیگر با بی‌تفاوتی نسبی مواجه شدند. این وضعیت نشان می‌دهد که پاسخ به بحران‌ها نه بر اساس معیارهای اخلاقی جهان‌شمول، بلکه بر پایه محاسبات ژئوپولیتیک و منافع قدرت‌های بزرگ صورت می‌گیرد. چنین شرایطی، پرسش‌های اساسی درباره مشروعیت و عدالت در نظام بین‌الملل را مطرح می‌کند: آیا حقوق بشر واقعاً یک ارزش جهانی و غیرقابل معامله است یا ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های هژمونیک قدرت‌هاست؟ این مسئله در حوزه تسلیحات کشتار جمعی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند، چرا که استفاده از این تسلیحات، تهدید مستقیم علیه جان انسان‌ها و امنیت جمعی محسوب می‌شود و در عین حال، واکنش به آن، کاملاً سیاسی و گزینشی است.

برای بررسی این چالش، تحلیل‌های دکتر ابراهیم متقی، استاد تمام روابط بین‌الملل، به کار گرفته شده است. این تحلیل با استفاده از رویکرد رئالیستی، امکان شناسایی قواعد پنهان و سلسله‌مراتب نهادهای بین‌المللی، نحوه شکل‌گیری استانداردهای دوگانه و پیامدهای آن بر امنیت جهانی را فراهم می‌کند. چالش اصلی که این گزارش به آن می‌پردازد، شکاف میان اصول اعلام‌شده و عملکرد واقعی قدرت‌های بین‌المللی است. این شکاف موجب ایجاد استانداردهای دوگانه، تضعیف بازدارندگی، تغییر موازنه‌های امنیتی و افزایش منابع بی‌ثباتی می‌شود. بررسی دقیق این مسئله مستلزم تحلیل سه محور اصلی است: (۱) تبیین نظری عدالت منتخب به عنوان تابعی از معادله قدرت، (۲) مکانیزم‌های اجرایی عدالت منتخب (روایت‌سازی و تحریم‌ها) و (۳) تحول مفهوم بازدارندگی و آینده شکننده امنیت بین‌الملل.



## اطلاعات مصاحبه

- مصاحبه‌کننده: مرضیه تاجمیری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- مصاحبه‌شونده: دکتر ابراهیم متقی، عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- تاریخ برگزاری: شنبه، ۲۲ شهریور ماه ۱۴۰۴
- سرفصل‌ها:

۱. بنیان‌های نظری عدالت منتخب؛ قدرت به مثابه مبنای حقانیت
  ۲. مکانیزم‌های اجرایی عدالت منتخب؛ روایت‌سازی هژمونیک و تحریم‌های فرساینده
  ۳. تحول بازدارندگی و آینده شکننده امنیت بین‌الملل
- نکته: به‌منظور حفظ استقلال علمی و تنوع دیدگاه‌ها، یادآور می‌شود که نظرات مطرح در این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده آراء شخصی مصاحبه‌شونده است و لزوماً به‌معنای تأیید یا اتخاذ موضع از سوی گروه پژوهشی حقوق بشر دانشگاه اصفهان نمی‌باشد. شایان‌ذکر است نسخه کامل ویدئویی این مصاحبه از طریق وبسایت رسمی گروه به نشانی [www.hriui.com](http://www.hriui.com) در دسترس عموم قرار دارد.

## گزارش مصاحبه

## ۱. بنیان‌های نظری عدالت منتخب؛ قدرت به مثابه مبنای حقانیت

در کانون تحلیل دکتر متقی، بازتعریف بنیادین مفهوم عدالت قرار دارد. از منظر وی، درک مشترکی از عدالت در جهان وجود ندارد و برداشت کشورهای ضعیف و قدرتمند از این مفهوم به‌کلی متفاوت است. عدالت یک امر فراگیر نیست، بلکه کاملاً تابع معادله قدرت است. این دیدگاه با نگاهی رئالیستی به روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد که درک عدالت تابع سلسله‌مراتب قدرت، منابع اقتصادی، ظرفیت نظامی و نفوذ سیاسی کشورهاست. برای اثبات این مدعا، دکتر متقی به تاریخ سیاسی و فلسفه غرب مراجعه می‌کند و به «توسیدید» مورخ یونانی و کتاب «تاریخ جنگ‌های پلوپونزی» استناد می‌کند. در این کتاب، به‌صراحت بیان شده است که عدالت صرفاً در بین بازیگرانی است که دارای قدرت برابر یا نسبتاً برابر باشند. این گزاره، سنگ بنای درک رئالیستی از سیاست بین‌الملل است و نشان می‌دهد که هرگونه گفتمان عدالت جهانی، بدون توجه به موازنه قدرت، نوعی ایدئالیسم محض و غیرعملی است. در سطح بین‌الملل، کشورهایی که توان مالی، نظامی و دیپلماتیک بیشتری دارند، می‌توانند تعریف خود از عدالت را به دیگران تحمیل کنند، درحالی‌که کشورها یا جوامع ضعیف، در معرض پذیرش استانداردهای دیگران قرار می‌گیرند. این نگرش توضیح‌دهنده اصلی‌ترین نمود عینی عدالت منتخب است: «استانداردهای دوگانه» در نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی کیفری یا نهادهای منطقه‌ای. به گفته دکتر متقی، این نهادها مرجعی خنثی و فرا قدرت نیستند، بلکه زاده سلسله‌مراتب قدرت هستند و بازتاب‌دهنده واقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان هستند.

برای نمونه، مشاهده ۹ رهبر اروپایی که پشت درب اتاق دونالد ترامپ منتظر بوده و در انتها بر روی صندلی‌هایی عادی در مقابل ترامپ نشستند، نشان می‌دهد حتی متحدان نزدیک نیز هژمونی قدرت را به رسمیت می‌شناسند و پذیرش غیررسمی نابرابری قدرت، رفتار و تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی را شکل می‌دهد؛ بنابراین، بحث‌های عام‌گرایانه درباره حقوق بشر و عدالت که در مجامع بین‌المللی مطرح می‌شود، در بهترین حالت نوعی «فریب حقوقی» و در واقع، ابزاری از «قدرت نرم» نظام هژمونیک برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود است. در این پارادایم، حقوق بشر نه یک هدف ذاتی، بلکه ابزاری برای «امنیت‌سازی» و «بازتولید قدرت» کشورهای مسلط است. پرونده‌هایی مانند اوکراین که سریعاً در دستور کار قرار می‌گیرند در مقابل بحران‌هایی مانند غزه که به حاشیه رانده می‌شوند، همگی ذیل همین منطق قابل‌تحلیل هستند. عدالت زمانی اجرا می‌شود که با امنیت و منافع قدرت‌های بزرگ در تضاد نباشد. علاوه بر این، بازدارندگی و تسلیحات کشتار جمعی نیز در این چارچوب تحلیل می‌شوند. در نظامی که عدالت تابع قدرت است، کشورهای

که از سلاح‌های پیشرفته یا هسته‌ای برخوردارند، می‌توانند امنیت و مشروعیت خود را تثبیت کنند، درحالی‌که سایر کشورها حتی در برابر تهدیدات مشابه، از حمایت جدی بین‌المللی برخوردار نمی‌شوند. این وضعیت، نابرابری‌های عمیق در امنیت جهانی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود معیارهای حقوق بشر به ابزار کنترل و مشروعیت‌بخشی قدرت‌های بزرگ تبدیل شوند. دکتر متقی همچنین به مفهوم «عدالت مقیاس‌پذیر» اشاره می‌کند که نشان می‌دهد یک اقدام واحد می‌تواند بسته به قدرت بازیگر، از نظر قانونی و اخلاقی کاملاً متفاوت ارزیابی شود. به‌عنوان مثال، مداخله نظامی کشورهای قدرتمند در بحران‌های منطقه‌ای، گاه به‌عنوان دفاع از حقوق بشر و گاه به‌عنوان تجاوز نظامی تلقی می‌شود. این استانداردهای دوگانه، پیامدهای جدی برای امنیت بین‌الملل، ثبات منطقه‌ای و اعتماد میان کشورها دارد. چنین وضعیتی باعث می‌شود که عدالت منتخب نه صرفاً یک نتیجه سیاسی، بلکه یک ویژگی ساختاری نظام بین‌الملل باشد. این پارادایم، رفتار بازیگران، تدوین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری در سطوح ملی و بین‌المللی را شکل می‌دهد و زمینه‌ساز مکانیزم‌های اجرایی مانند روایت‌سازی و تحریم‌های اقتصادی می‌شود. در این چارچوب، عدالت زمانی به اجرا در می‌آید که با امنیت و منافع قدرت‌های بزرگ در تضاد نباشد و این نکته کلیدی در تحلیل بعدی است.



## ۲. مکانیزم‌های اجرایی عدالت منتخب؛ روایت‌سازی هژمونیک و تحریم‌های فرساینده

عدالت منتخب تنها یک مفهوم نظری انتزاعی نیست، بلکه از طریق ابزارها و سازوکارهای عملیاتی مشخص تثبیت و تحکیم می‌شود. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ برای حفظ هژمونی و مشروعیت اقدامات خود، به دو روش اصلی عمل می‌کنند: اول، با ساخت و مدیریت روایت‌ها که بحران‌ها و سیاست‌ها را به نفع خود تفسیر می‌کند، و دوم، با استفاده از تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و نظامی که توانایی دفاع و انسجام داخلی کشورهای هدف را تضعیف می‌کند. این دو مکانیزم، حلقه‌های اتصال میان نظریه و عمل را فراهم می‌کنند و استانداردهای دوگانه عدالت را در عرصه بین‌الملل تثبیت می‌کنند.

### • روایت‌سازی هژمونیک

قدرت‌های بزرگ برای تثبیت هژمونی خود نیازمند ساختن روایت‌هایی هستند که سیاست‌هایشان را مشروع و عقلانی جلوه دهد. این روایت‌ها از طریق نهادهای بین‌المللی، رسانه‌ها و صنایع فرهنگی تولید و تکثیر می‌شوند. دکتر متقی با اشاره به نظریه پردازانی مانند استیون لوکس و میشل فوکو، توضیح می‌دهد که قدرت در بعد سوم خود، یعنی قدرت فرهنگی و روایت‌سازی، می‌تواند واقعیت‌ها را مهندسی کند و حتی بحران‌ها را به نفع منافع هژمونیک تفسیر کند. مثال بارز این روایت‌سازی، پرونده تسلیحات شیمیایی عراق است. در دهه ۱۹۸۰ که عراق متحد غرب در جنگ با ایران بود، استفاده آن از سلاح‌های شیمیایی نه تنها محکوم نشد، بلکه با کمک‌های فناورانه غرب همراه بود. اما هنگامی که عراق در تقابل با غرب قرار گرفت، همان استفاده از تسلیحات شیمیایی، بهانه‌ای برای حمله نظامی گسترده شد. این مثال نشان می‌دهد چگونه یک عمل واحد بسته به موقعیت بازیگر، روایت‌های متضاد تولید می‌کند.

علاوه بر این، کنترل رسانه‌ها و صنایع فرهنگی، نقش مهمی در تثبیت روایت‌ها دارد. غالب رسانه‌های جریان اصلی در آمریکا و اروپا تحت نفوذ لابی‌ها و دولت‌ها هستند و این امکان را فراهم می‌آورد که مردم و نخبگان جهان، بحران‌ها و سیاست‌ها را از زاویه هژمونیک تجربه کنند. حتی انیمیشن‌ها، فیلم‌ها و تبلیغات پیش از بحران‌ها، ذهنیت عمومی را آماده می‌کنند تا «دوست» و «دشمن» را طبق معیارهای قدرت بزرگ تشخیص دهند. در این راستا دکتر به تولید انیمیشن‌هایی اشاره می‌کند که پیش از حمله به عراق، ذهنیت عمومی را برای پذیرش «شر مطلق» بودن دشمن (صدام حسین) و «نجات‌گر» بودن قهرمانان آمریکایی آماده می‌کرد. هدف نهایی این روایت‌سازی، ایجاد یک اغنا و یک فریب است به گونه‌ای که سوژه (مردم و حتی نخبگان کشورهای دیگر) به صورت داوطلبانه در چارچوب گفتمان هژمونیک قرار گیرند، بی‌آنکه متوجه مهندسی ذهن خود شوند؛ اینجاست که جای جلا و شهید عوض می‌شود.

#### • تحریم‌های بین‌المللی

تحریم‌های بین‌المللی نمونه‌ای بارز از تجلی «عدالت منتخب» هستند که با توجیحات حقوق بشری اعمال می‌شوند، اما در عمل خود ناقض سیستماتیک‌ترین حقوق بشر هستند. دکتر متقی تحریم‌ها را نه یک اقدام حقوقی، بلکه یک «ابزار راهبردی» می‌داند که هدف نهایی آن «فرسایش قدرت» کشور هدف از طریق تضعیف ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن است. تحلیل او بر دو پیامد ویرانگر تحریم‌ها متمرکز است: اول نقض حق زندگی و سلامت؛ تحریم‌ها با متزلزل کردن زیرساخت‌های اقتصادی، جامعه را به ورطه فلاکت می‌کشاند. نتیجه، افزایش فقر، کاهش سطح سلامت، مهاجرت اجباری و فروپاشی کانون خانواده است که می‌توان آن را «جنایت علیه بشریت» نامید. دوم تضعیف حق دفاع مشروع؛ با محدود کردن دسترسی کشور به فناوری و منابع، توانایی دفاعی آن تضعیف می‌شود. نکته عمیق‌تر در تحلیل دکتر متقی، تأثیر تحریم‌ها بر «روابط دولت و ملت» است. تحریم‌ها منجر به تقویت دولت (به دلیل کنترل منابع محدود) و تضعیف ساختار اجتماعی می‌شود. این امر شکافی بین مردم و حکومت ایجاد می‌کند و «تعلق خاطر ملی» را سست می‌سازد. برای مثال، تحریم‌های اعمال‌شده علیه عراق قبل از حمله ۲۰۰۳، نه تنها دولت را تضعیف نکرد، بلکه موجب تمرکز قدرت در دست نخبگان حاکم شد و ساختار اجتماعی را آسیب‌پذیر ساخت.

#### ۳. تحول بازدارندگی و آینده شکننده امنیت بین‌الملل

در ادامه این مصاحبه، به تحول مفهوم کلاسیک «بازدارندگی» پرداخته شد؛ اگرچه منطق اصلی آن مبتنی بر تهدید متقابل نابودی هنوز پابرجاست، اما ماهیت و کارکرد آن دچار دگرگونی شده است. از یک سو، افزایش سطح بازدارندگی به جای ایجاد امنیت، به «منبع بی‌ثباتی» تبدیل شده است. دکتر متقی به «معمای امنیت» اشاره می‌کند که بر طبق آن هنگامی که کشور «الف» برای افزایش امنیت خود قدرتمند می‌شود، کشور «ب» احساس تهدید کرده و به تقویت توانایی‌های خود می‌پردازد. این چرخه معیوب، علاوه بر افزایش تنش‌ها و مسابقه تسلیحاتی، به بازارهای فروش تسلیحات پیشرفته نیز رونق می‌دهد؛ لذا در این زمینه استاد به جنگ‌های منطقه‌ای مانند جنگ اسرائیل و غزه اشاره می‌کند که در آن، تقاضای جهانی برای تسلیحات پیشرفته و فناوری‌های نوین افزایش یافته است. به این ترتیب، منطق بازدارندگی کلاسیک که زمانی ثبات‌بخش بود، به ابزاری برای افزایش درآمد و قدرت اقتصادی قدرت‌های بزرگ نیز تبدیل شده است.

ظهور بازیگران جدید و فناوری‌های نوین مانند پهپادها، جنگ سایبری، موشک‌های دقیق و سامانه‌های دفاعی پیشرفته، بازدارندگی را پیچیده و چندسطحی کرده است. این فناوری‌ها به کشورهای با توان محدود اجازه می‌دهند تا بازدارندگی غیرمتقارن ایجاد کنند و قدرت‌های بزرگ را با چالش مواجه سازند. دکتر متقی به شلیک موشک‌های ایران به سمت اهداف در اسرائیل اشاره می‌کند که نشان داد حتی قدرت‌های غیرهسته‌ای نیز می‌توانند بازدارندگی هسته‌ای را به چالش بکشند.

باین‌حال، بازدارندگی نوین «اختلال‌گر» است، نه «انهدام‌گر»؛ یعنی قادر به تضمین امنیت مطلق نیست و تنها باعث تعادل شکننده قدرت می‌شود. این وضعیت، پیچیدگی امنیت بین‌الملل را افزایش داده و امکان تصمیم‌گیری‌های منطقی و پیش‌بینی‌شده را کاهش می‌دهد.

در چنین شرایطی، هر اقدام نظامی یا تهدیدی می‌تواند به واکنش زنجیره‌ای تبدیل شود و امنیت جهانی را به شدت آسیب‌پذیر سازد. در همین راستا علاوه بر تهدیدات نظامی، فناوری‌های نوین ابعاد کنترل و نظارت بر جامعه جهانی را نیز تغییر داده‌اند. دکتر متقی با اشاره به کتاب «۱۹۸۴» «جرج اورول» و تحلیل‌های «هاراری»، هشدار می‌دهد که تکنولوژی‌های مدرن هم‌زمان ظرفیت‌های ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های فردی و ابزارهای نظارت بی‌سابقه را افزایش می‌دهند. این پارادوکس تکنوفیلی و تکنوفوبیا، چارچوبی پیچیده برای آینده امنیت بین‌الملل ایجاد می‌کند: از یک سو، اطلاعات، شفافیت و دسترسی به خدمات بهبود یافته است؛ از سوی دیگر، کنترل و مانیتورینگ رفتارها و حتی اندیشه‌های افراد امکان‌پذیر شده است.

در انتها دکتر متقی نتیجه می‌گیرد که دستیابی به «بازدارندگی مطلق» در جهانی با بازیگران متعدد، فناوری‌های نوظهور و استانداردهای دوگانه عدالت، دشوار و احتمالاً غیرممکن است. تنها در شرایطی که یک کشور قادر به تهدید متقابل و ویرانگر باشد، امکان کنترل جنگ و تثبیت امنیت فراهم می‌شود؛ اما چنین تعادلی در محیط جهانی امروز با فناوری‌های غیرمستقر و بازیگران غیررسمی تقریباً ناممکن است. این وضعیت نشان می‌دهد که آینده امنیت بین‌الملل شکننده، پیچیده و مستعد بحران‌های غیرقابل پیش‌بینی است.



#### پیشنهاد‌های سیاستی

• ایجاد نهادهای بین‌المللی مستقل و چندمرجع برای نظارت بر عدالت و تحریم‌ها ضروری است کشورها با همکاری در قالب ائتلاف‌های جنوب جهانی یا نهادهای منطقه‌ای، سازوکارهای مستقلی برای ارزیابی مشروعیت تحریم‌ها و مداخلات ایجاد کنند. چنین نهادی می‌تواند معیارهای عدالت را از انحصار قدرت‌های بزرگ خارج کرده و مانع استفاده ابزاری از مفاهیم حقوق بشر شود.

• توسعه دیپلماسی رسانه‌ای و مقابله با روایت‌سازی هژمونیک برای مقابله با سلطه گفتمانی غرب، کشورها باید در عرصه رسانه‌ای، دانشگاهی و فرهنگی، روایت‌های بدیل از عدالت، امنیت و حقوق بشر تولید کنند. ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای فراملی و حمایت از پژوهش‌های انتقادی می‌تواند توازن گفتمانی را در نظام بین‌الملل تقویت کند.

• تقویت چارچوب‌های چندجانبه کنترل تسلیحات و بازدارندگی متوازن با توجه به تغییر ماهیت بازدارندگی، لازم است توافقات جدیدی در حوزه فناوری‌های نظامی نوین مانند پهپادها و جنگ سایبری تدوین شود. هدف این چارچوب‌ها باید جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و ایجاد سازوکارهای شفافیت دفاعی باشد تا ثبات نسبی و اعتماد متقابل میان کشورها تقویت گردد.

### نتیجه‌گیری

تحلیل این موضوع باتکیه بر نظریات دکتر ابراهیم متقی نشان می‌دهد که «عدالت منتخب» ویژگی ذاتی و ساختاری نظام بین‌الملل است و نه صرفاً یک انحراف موقت یا خطای سیاسی. در این سیستم، قدرت، مبنای نهایی تعریف مشروعیت و حقانیت است و نهادهای بین‌المللی و گفتمان حقوق بشر، ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های هژمونیک قدرت‌ها محسوب می‌شوند. سیستم عدالت منتخب از طریق سه بعد عمل می‌کند؛ ابتدا در بعد نظری، عدالت تابعی از معادله قدرت تعریف می‌شود و برداشت کشورهای ضعیف و قدرتمند از آن به شدت متفاوت است. هرگونه گفتمان جهانی عدالت، بدون توجه به سلسله‌مراتب قدرت، ماهیتی ایدئالیستی دارد و قابلیت اجرایی محدودی دارد. سپس در بعد عملیاتی، مکانیزم‌های اجرایی مانند روایت‌سازی هژمونیک و تحریم‌های اقتصادی، استانداردهای دوگانه را تثبیت کرده و کشورها و جوامع هدف را تحت فشار قرار می‌دهند. روایت‌ها و رسانه‌ها، بحران‌ها را به نفع قدرت‌های بزرگ تفسیر می‌کنند و تحریم‌ها ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشورها را تضعیف می‌کنند، حق دفاع مشروع را محدود می‌سازند و انسجام ملی را به چالش می‌کشند. در نهایت در بعد امنیتی-راهبردی، بازدارندگی که زمانی ضامن ثبات بود، اکنون به منبع بی‌ثباتی تبدیل شده است. ظهور فناوری‌های نوین و بازیگران غیرهسته‌ای، معادلات امنیتی را پیچیده و چندسطحی کرده است و امکان دستیابی به بازدارندگی مطلق را کاهش داده است.

لذا در این چارچوب آینده امنیت بین‌الملل پارادوکسیکال و شکننده به نظر می‌رسد؛ از یک سو، گفتمان حقوق بشر و دموکراسی گسترش می‌یابد؛ از سوی دیگر، مکانیزم‌های کنترل و نظارت دولتی در سایه فناوری‌های نوین تقویت می‌شوند. این چرخه معیوب، نشان‌دهنده آن است که خروج از وضعیت موجود تنها با بازتعریف بنیادین روابط قدرت و ظهور بدیل‌های هژمونیک امکان‌پذیر است. تا آن زمان، عدالت در عرصه بین‌الملل همچنان «منتخب» و وابسته به محاسبات قدرت باقی خواهد ماند و نهادهای بین‌المللی ابزارهایی برای تثبیت هژمونی قدرت‌ها خواهند بود.